

## واژه‌پژوهی در روایات تفسیری ضحاک بن مزاحم

فتحیه فتاحی زاده<sup>۱</sup>

### چکیده:

دانشمندان اسلامی از دیرباز به بررسی واژه‌های قرآن به عنوان زیربنای فهم قرآن پرداخته‌اند و آثار زیادی به جای گذاشته‌اند. ضحاک بن مزاحم نیز از جمله مفسرانی است که اساس تفسیر خود را بر شرح و توضیح واژگان پایه ریزی کرده است. بدین ترتیب با تتبع در روایات تفسیری وی می‌توان به چگونگی تبیین و تفسیر واژگان از نگاه او دست یافت.

از آن‌جا که بخشی از نکات تفسیری ضحاک مربوط به ریشه‌یابی لغات می‌باشد ابتدا مباحثی از قبیل وجوه و نظایر، معربات و غرائب به بحث نهاده شده است. البته بافت‌شناسی و ترکیب یک لغت با سایر الفاظ جهت دیگری است که ضحاک بدان توجه داشته است. از این‌رو، عناصر و قرائنی که بر معنای واژه اثرگذار است را می‌توان در اندیشه‌های تفسیری ضحاک جست‌وجو کرد. بدیهی است طرح روش‌مند آراء مفسرانی هم‌چون ضحاک که قریب به عصر نزول می‌زیسته‌اند، راه را برای فهم صحیح قرآن هموار می‌سازد.

**کلید واژه‌ها:** ضحاک، واژه‌شناسی، وجوه و نظایر، بافت موقعیتی، بافت متنی.

## ۱- مقدمه

## ضحاک بن مزاحم و تفسیر او

ضحاک بن مزاحم هلالی در زمره تابعان اهل سنت است. دوره حیات وی حدوداً بین سال‌های ۱۰۶-۲۰ هـ. ق بوده است. (عسقلانی، ۵۷۲/۲، مزی، ۳/۴۸۰)

ضحاک توسط اکثر رجال حدیث توثیق شده است. (ابن سعد، ۳۰۰/۶، عسقلانی، ۵۷۲/۲، مزی، ۴۸۰/۳، قمی، ۴/۱)

وی از محضر سعید بن جبیر بهره برده و روایاتی را از او گرفته است. (عسقلانی، ۵۸۲/۲، ابن اثیر، ۲۵/۸، طوسی، ۱۱۶)

این تابعی در دانش تفسیر، منزلت و جایگاهی خاص دارد. سفیان ثوری می‌گوید: «تفسیر را از چهار تن بگیرد، سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، ضحاک». (مزی، ۴۸۰/۳، ابن کثیر، ۲۲۳/۹) مفسران بزرگی همانند ابن عطیه، بغوی، طبری، قرطبی، طبرسی روایات تفسیری ضحاک را در تفاسیر خود آورده‌اند و این بیانگر جایگاه او در تفسیر است. مجموع روایات تفسیری ضحاک بن مزاحم در کتب تفسیری با حذف مکررات بالغ بر سه هزار روایت تخمین زده می‌شود.

محور اصلی روایات تفسیری ضحاک بر شرح و تبیین واژه‌ها بنا شده است. از آن جا که شناخت الفاظ قرآن کریم سنگ زیرین فهم صحیح قرآن است از این رو بر آن شدیم با تأمل در روایات تفسیری ضحاک، چگونگی تفسیر واژگان را از نگاه وی استخراج کنیم. این نوشتار در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول مشتمل بر مباحثی هم‌چون وجوه و نظائر، معربات و غرائب است این دسته از موضوعات مربوط به ریشه‌شناسی الفاظ می‌شود. اما شناخت قرائن و بافت یک لغت که در نتیجه ترکیب آن با سایر الفاظ به دست می‌آید نیز ضرورت دارد چه بسا واژه‌ای در قالب افرادی معنایی را افاده کند اما در حالت ترکیبی آن معنا کاملاً متحول شود. پس شناخت بافت در جهت معناشناسی متن قرآن کریم بسیار کارآمد خواهد بود.

## ۲- ریشه‌شناسی

قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده است. از این رو، مشتمل بر واژه‌هایی روان، زیبا و فصیح است. در عین حال عالمان بسیاری در زمینه مفردات قرآن، آثار گران‌سنگی

را به جا گذاشته‌اند. حال این سؤال مطرح است که بحث از الفاظ و برگرفتن پرده ابهام از چهره واژگان چه معنایی دارد؟

ابن اثیر می‌نویسد: «در عصر پیامبر (ص) و نیز دوره صحابه، زبان عربی از هر گونه خللی محفوظ مانده بود تا زمانی که سرزمین‌ها به دست مسلمانان فتح شد و پیوند عرب و غیرعرب سبب تداخل زبانی شد. در این هنگام آنان که به فراگیری زبان عربی پرداختند فقط لغاتی که د محاوره بدان نیازمند بودند، یاد گرفتند و بقیه را و نهادند. از این پس این خطر پیش‌آمد که بخش عظیمی از معارف، مهجور بماند، تا این که گروهی از عالمان آستین‌همت بالا زده و الفاظ غریب قرآن و حدیث را برای مردم شرح دادند». (ابن اثیر، ۵) از این گفتار نباید تداخل زبانی را یگانه عامل ضرورت شرح و تفسیر الفاظ قرآن تلقی کرد؛ بلکه مواردی از قبیل وجوه و نظایر، معربات و غرائب از مسائلی است که اگر بدرستی تبیین نشود چه بسا موجب بدفهمی معانی مقصود از واژگان قرآنی شود.

## ۲-۱- وجوه و نظایر

یکی از شاخه‌های مهم معناشناسی الفاظ قرآن کریم، علم وجوه و نظایر است. که در شناخت معانی آیات، نقش به‌سزایی دارد و در دانش معنا شناسی «چند معنایی» نامیده می‌شود. (رک صفوی، ۴۵)

وجوه در اصطلاح لفظ مشترکی است که در معانی مقصود به‌کار می‌رود. (سیوطی، ۱۲۰/۲) در تعریف وجوه آمده است: «مراد از وجوه، موضوع‌له کلمه نیست، بلکه مستعمل‌فیه آن است یعنی کلمه‌ای در هنگام به‌کاربردن انصراف به یک معنی پیدا می‌کند، اعم از این که آن معنی حقیقی یا مجازی، استعاری یا به نحو مشترک لفظی یا معنوی باشد». (رک تفریسی، ۱۵)

ضحاک در آراء تفسیری خود به بیان وجوه مختلف واژه‌ها توجه نموده است.

— «... الا أن یأتین بفاحشة مبینة...». (النساء، ۱۹)

مقصود از فاحشه، زنا است. (ابن کثیر، ۱/ ۴۶۶)

ضحاک در روایتی دیگر می‌گوید: در اینجا فاحشه به معنای عصیان و نشوز است. به این بیان که اگر زن نشوز و عصیان را رها نسازد در این صورت باکی نیست که مرد بخشی از فدیة را پس بگیرد. (طبری، ۴/ ۲۱۲)

— «و جعل لكم من ازواجکم بنین و حفدة...». (النحل، ۷۲)

ضحاک در روایات مختلف، وجوه متعددی برای واژه حفده بیان کرده است. حفده به معنای خدمتکاران و مقصود پسران است. زیرا عرب آنان را به خدمت می‌گرفت. (ابن کثیر، ۵۷۷/۲، طبری، ۹۸/۱۴)

یا به معنای نوه، فرزندان پسر مقصود است. (ابن کثیر، ۵۷۷/۲) و نیز به معنای پسران همسر که از شوهر دیگری است. (طبرسی، ۱۷۹/۶)

— «...و انی لأظنک یا فرعون مشورا». (الاسراء، ۱۰۲)

واژه مشور به معنای تباه شده در روایات تفسیری ضحاک به سه وجه آمده است: به معنای مغلوب «شکست خورده» (طبری، ۱۱۷/۱۵)، به معنای ملعون «نفرین شده» (ابن جوزی، ۹۴/۵) و نیز به معنای مسحور «افسون شده» آمده است. (قرطبی، ۳۴۴/۱۰)

— «...وما تغیض الارحام و ما تزاد». (الرعد، ۸)

غیض: کمتر از دوره بارداری مقصود است.

زیاده: بیش از دوره بارداری مقصود است. زیرا مدت حمل یکسان نیست از ۶ ماه تا ۲ سال محتمل است. (طبری، ۷۵/۱۳، طبرسی، ۱۷/۶)

عبیدین سلیمان می‌گوید: از ضحاک شنیدم که می‌گفت: در دو سالگی زمانی که دندان‌های ثنایای من رویده بود به دنیا آمدم. (همان)

وجه دیگری که ضحاک یادآور می‌شود این است که «غیض الرحم» سقط کردن جنین است و زیاده آن، نوزاد کامل و سالم به دنیا آوردن است. (ابن عطیه، ۱۲۹/۸)

— «و لما ضرب ابن مریم مثلاً اذا قومک منه یصدون». (الزخرف، ۵۷)

سه وجه در روایات ضحاک برای واژه یصدون بیان شده است. به معنای «یضجون» یعنی فریاد و ضجه کشیدند (طبری، ۵۲/۲۵) و نیز قریب به همان معنا، «یعجون» است. (بغوی، ۱۱۳۸/۶، قرطبی، ۱۰۱/۱۶) و در نهایت به معنای ریشخندزدن «یضحکون» گرفته است. (ابن کثیر، ۱۳۱/۴)

— «علی سرر موضونه». (الواقعه، ۱۵)

واژه موضونه در بیان ضحاک به سه وجه آمده است. موضونه از «وضن» یعنی وسط تخت‌ها به صورت مشبک بافته شده است. (طبری، ۹۹/۲۷) و نیز به معنای «مصفوفه»

یعنی چیده شده (همان، ۲۷/۱۰۰، بغوی، ۱۶۷) وجه دیگری که در روایات ضحاک آمده، معنای «مرمولۀ بالذهب» زربافت است. (ابن کثیر، ۲۸۶/۴) گفتنی است توجه به بافت زبانی در فهم واژگان چندمعنایی دارای اهمیت است؛ چون یک واژه در بافت‌های مختلف، معنای متفاوت پیدا می‌کند. پس از طریق بافت زبانی و قالب ترکیبی هر واژه با سایر واژگان، نمی‌توان به فهم واژگان و جوه در قرآن دست یافت. بر این اساس، ضحاک در روایات تفسیری خود به بیان جوه واژه‌ها بسنده نکرده است بلکه گاهی به بیان جوه مختلف کلام نیز می‌پردازد.

— «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن». (البقره، ۱۸۵)

ضحاک این کلام پروردگار را به دو وجه تفسیر کرده است: الذی انزل صومه فی القرآن. (سیوطی، ۱۹۰/۱) ماه رمضان که حکم روزه آن در قرآن آمده است وجه دیگر، انزل فیہ یعنی انزل فی فرضه و تعظیمه والحض علیه درباره وجوب روزه رمضان و بزرگداشت آن و نیز ترغیب بدان، قرآن نازل شده است. (ابن جوزی، ۱۸۷/۱؛ ابن عطیه، ۱۱۱/۲)

— «ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...». (الاعراف، ۵۶)

ضحاک به سه وجه عبارت پروردگار را تفسیر کرده است:

۱- آب گوارا و لذیذ را آلوده نکنید و درخت بارده را قطع ننمایید. (قرطبی، ۲۱۹/۷؛ ابن عطیه، ۵۳۲/۵)

۲- معصیت نکنید و مردم را به غیر طاعت پروردگار نخوانید. (بغوی، ۲۴۲/۲)

۳- نهی از کشتن مؤمنان و گمراه‌ساختن آنان است و نیز بازداشتن از معصیت، پس از آن که خداوند با فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، زمین را اصلاح کرد. (طبرسی، ۲۷۳/۴)

— «...و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم...». (الاحقاف، ۹)

این کلام به چند وجه در عبارت ضحاک وارد شده است:

۱- نمی‌دانم از این پس به چه امر می‌شوم و از چه بازداشته می‌شوم؟ (ابن کثیر، ۱۵۵/۴)

۲- نمی‌دانم به چه امر می‌شوید و از چه بازداشته می‌شوید؟ (قرطبی، ۱۸۲/۱۶)

۳- سرنوشت آخرت‌مان را نمی‌دانم؟ چون یهود و منافقان گفتند چگونه پیامبری را پیروی کنیم که نمی‌داند سرنوشتش چیست و سرنوشت ما کدام است آیه «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (الفتح، ۲) سرنوشت پیامبر را مشخص کرد و آیه «لیدخل

المؤمنين و المؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار» (الفتح، ۵) سرنوشت مؤمنان را روشن ساخت. (قرطبی، ۱۸۰/۱۶)

## ۲-۲- تعیین مصداق

برای دریافت معنای یک واژه یا از طریق تصویری که به کمک واژه‌های دیگر در ذهن پدید می‌آید، متوجه معنای شویم. و این تصور همان معنی درون زبانی است که مفهوم نامیده می‌شود. حال اگر همین تصور زبانی را به چیزی در جهان خارج ارجاع دهیم؛ آن را دلالت برون زبانی گویند. به عبارتی منظور از معنی برون زبانی، همان چیزی است که در جهان خارج وجود دارد و ما به آن ارجاع می‌دهیم و این معنی را مصداق می‌نامند. (صفوی، ۳۰)

اهمیت مصداق در معناشناسی تا آنجاست که گاهی معنا به طور کامل با دلالت مصداقی مطابقت ندارد اما این مصداق است که به مفاهیم شکل می‌دهد. به همین دلیل، مفسران در پژوهش‌های واژگانی و کاوش در جمله به دنبال نشان دادن مصداق یا معانی انتزاعی از مصداق‌ها هستند و علی‌رغم بی‌توجهی به مصداق در بحث تئوریک از ارجاع به مصداق ناگزیر هستند، زیرا حل مشکل معنا را با آن می‌دانند. (ایازی، ۵۳-۵۴)

ضحاک در روایات تفسیری خود گاه واژه‌ها را به همین سبک تبیین کرده است.

— «... لا تفسدوا فی الارض ...». (البقره، ۱۱)

در زمین فساد نکنید، بنا به گفته ضحاک، مصادیق فساد عبارت از تغییر سنت‌های الهی و تحریف کتاب‌های آسمانی است. (طبرسی، ۱۰۵/۱)

— «... علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین...». (البقره، ۱۸۴)

به کسانی که (روزه) طاقت فرساست، کفارهٔ اطعام فقیر است. این که چه کسانی در زمرهٔ یطیقونه هستند؟ ضحاک در دو روایت، مصادیق را مشخص کرده است:

۱- سالخورده‌ای که طاقت روزه ندارد، افطار می‌کند و در ازای هر روز، فقیری را اطعام می‌کند. (طبری، ۸۱/۲؛ سیوطی، ۱۷۸/۱)

۲- زنان باردار و شیرده که طاقت روزه ندارند، افطار می‌کنند و کفاره‌ای بر ذمه آنان نیست بعداً قضای روزه را به جا می‌آورند. (قرطبی، ۲/۲۹۱)

— «... و اخذن منکم میثاقا غلیظا». (النساء، ۲۱)

بر طبق روایت ضحاک، مصادیق میثاق غلیظ، امساک به معروف یا تسریح به احسان است. (طبری، ۴/۲۱۵؛ بغوی، ۱/۵۰۰؛ طبرسی، ۳/۵۰)

— «ألم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت...». (النساء، ۵۱)

ضحاک در تفسیر و تبیین جبت و طاغوت به بیان مصداق هر یک می‌پردازد. در روایتی مصداق جبت، حی بن احطب و مصداق طاغوت، کعب بن اشرف است. (طبری، ۵/۸۴؛ بغوی، ۱/۵۴۵)

در روایت دیگری مصداق جبت، سحر و جادو و مصداق طاغوت، شیطان است. (ابن کثیر، ۱/۱۴۰۵، ۱، ۵۱۲)

— «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...». (النور، ۵۵)

ضحاک با توجه به گرایش مذهبی خود، مصادیق استخلاف را بر شمرده و می‌گوید: این آیه بر خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) دلالت دارد زیرا اینان اهل ایمان و عمل نیک هستند و پیامبر نیز فرموده است: الخلافة بعدی ثلاثون. (ابن کثیر، ۳/۳۰۱؛ قرطبی، ۱۲/۲۹۶)

— «إنا عرضنا الامانة علی السموات و الأرض...». (الاحزاب، ۷۲)

در مورد امانت و بیان مقصود از آن، روایات متعددی وارد شده و مصداق‌های مختلفی را یادآور شده‌اند در روایات تفسیری ضحاک نیز، این تنوع گفتار مشاهده می‌شود. در روایتی مصداق امانت، فرائض و واجبات الهی است و در توضیح آن آورده است: مؤمن نباید در پیمانی که با دیگری دارد، فریب‌کاری کند و گرنه خیانت در امانت است. و هر کس که در انجام فرائض کوتاهی کند، در امانت خیانت کرده است. (سیوطی، ۵/۲۲۵؛ ابن کثیر، ۳/۵۲۲)

و در روایتی دیگر، امانت به دین تفسیر شده است. (سیوطی، ۵/۲۲۵)

و بالاخره ضحاک می‌گوید: مقصود امانت‌های مردم و وفای به عهد و پیمان‌هاست.  
(طبرسی، ۱۸۶/۸)

— «والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون». (الزمر، ۳۳)

ضحاک هرچند آیه مورد بحث را در مورد ویژگی‌های مؤمنان به‌طور کلی می‌داند اما در روایتی به ذکر مصداق پرداخته و مصداق الذی جاء بالصدق را پیامبر (ص) و مصداق صدق به را علی بن ابی طالب تعیین کرده است. (طبرسی، ۴۰۰/۸)

لازم به ذکر است ضحاک در موارد متعددی به ذکر فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر (ص) پرداخته است و این گویای سرسپردگی و علاقه‌مندی او نسبت به خاندان پیامبر (ص) است. مواردی که در ذیل می‌آید، مؤید این گفتار است.

وی ذیل آیه هل ائی می‌گوید: حسنین «علیهما السلام» بیمار شدند، پیامبر (ص) به علی فرمود: ای ابالحسن اگر سه روز روزه نذر کنی خدا آن دو را شفا می‌دهد. فاطمه و فضه هم روزه گرفتند و هر بار وقت افطار، طعام خود را بخشیدند... (حویزی، ۴۷۱/۵)

با وجود این که برخی از بزرگان اهل سنت نزول سوره هل ائی را در مکه می‌دانند در نتیجه این سوره را در شأن اهل بیت انکار می‌کنند اما ضحاک با نقل این روایت آزادگی و عدم تعصب خود را به اثبات می‌رساند.

ضحاک نزول آیه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل له الرحمن ودا» (مریم، ۹۶) را در مورد علی (ع) می‌داند و می‌گوید: این در مورد علی (ع) نازل شده چون مسلمانی نیست مگر این که محبت علی در قلبش است. (ابن شهر آشوب، ۲۸۹/۲)

و نیز آیه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة». (البینه، ۷) را در شأن علی (ع) و اهل بیت (ع) می‌داند. (طبرسی، ۴۱۵/۱۰)

### ۲-۳- معربات

در لغت عرب واژه‌هایی یافت می‌شود که ریشه عربی ندارد و از زبان‌های مجاور گرفته شده است و این داد و ستد لغات در هر زبانی یک امر طبیعی به شمار می‌رود. البته واژه‌های اجنبی به مرور زمان شکل لغت میزبان را به خود گرفته است. به واژه‌های غیرعربی، که در قالب الفاظ عرب ریخته می‌شود، معرب گفته می‌شود.



البته وجود معربات در قرآن کریم به عربی بودن آن لطمه‌ای نمی‌زند زیرا مقصود شیوه و اسلوب کلام عربی است و همین اندازه در عربی بودن کفایت می‌کند. (معرفت، ۱۳۳) ضحاک در تفسیر واژگان قرآن، به این مسأله توجه داشته است و ما به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

واژه فصرهن در آیه «...فخذ اربعه من الطیر فصرهن الیک...» (البقره، ۲۶۰) نبطی است به معنای قطعهن یعنی آن‌ها (چهار پرنده) را قطعه قطعه کن. (ابن عطیه، ۴۲۳/۲) و یا توصیف حضرت ابراهیم به اوآه بودن «...إن ابراهیم لاوآه حلیم» (الانفال، ۱۱۴) به زبان حبشی اوآه به معنای موقن است. (طبری، ۳۴/۱۱؛ سیوطی، ۲۸۵/۳) و نیز واژه سکر در آیه «و من ثمرات النخل و الاعناب تتخدون منه سکر و رزقا حسنا» (النحل، ۶۷) به زبان یمنی به معنای سرکه است. (ابن جوزی، ۴۶۴/۴) و طور سینا در آیه «و شجره تخرج من طور سینا...» (المومنون، ۲۰) طور به زبان نبطی به معنای کوه است. و سینا نیز در همان لغت به معنای نیکو و حسن می‌باشد. (طبری، ۱۱/۱۸؛ طبرسی، ۱۸۴/۷)

## ۲-۴- غرائب

از پیامبر (ص) نقل شده اعرابوا القران و التمسوا غرائب (سیوطی، ج ۳۲۵/۱). قرآن را با اعراب بخوانید و (معانی) واژه‌های آن را جست و جو کنید. یکی از قرآن پژوهان در این باره می‌نویسد: قرآن در بالاترین مرتبه فصاحت قرار دارد و غرابت در عرف قرآن به این معناست که - احياناً - الفاظ و کلماتی در عرف قرآن وجود دارد که برای بیش تر عرف محلی تازگی داشته، معنایش برای آنان چندان روشن نبوده است، زیرا قرآن از لغات تمامی عرب استفاده کرده و حتی برخی کلمات را که ریشه‌های آن از غیر عرب گرفته شده، به کار برده است، که بعضاً معانی آن‌ها برای فرد عرب روشن نبوده است. (معرفت، ۱۲۹)

تعدادی از روایات تفسیری ضحاک به بیان این نوع واژگان اختصاص یافته است و در جهت رفع ابهام از چهره ظاهری الفاظ تلاش نموده است. در اینجا به طور خلاصه به مواردی اشاره می‌کنیم.

— «و اذ قتلتم نفسا فاداءتم فیها...». (البقره، ۷۲)

ضحاک فاداءتم فیها را اختصاصتم با یکدیگر به ستیزه برخاستید، معنا می‌کند.  
(ابن کثیر، ۱۱۲/۱)

— «کمثل جنه بر بوه أصابها و ایل...». (البقره، ۲۶۵)

در روایت تفسیری ضحاک، ربوه این گونه توضیح داده شده است: مکان بلندی که در آن رود جاری نیست و باغستان است. (طبری، ۴۸/۳)  
— «...و لا تقتلوا اولادکم من املاق...». (الانعام، ۱۵۱)  
املاق در روایت ضحاک خشیه الفقر بیم تنگدستی معنا شده است. (طبری، ۶۱/۸؛ ابن جوزی، ۱۸۴/۳)

— «... و شروه بثمان بخش دراهم معدوده...». (یوسف، ۲۰)

در لغت، بخش به معنای اندک و ناچیز آمده است. اما ضحاک واژه بخش را به معنای حرام دانسته و می‌گوید: کان ثمنه بخسا حراما لم یحل لهم أن یاکلوه (طبری، ۱۰۲/۱۲)  
در روایتی دیگر به همین معنا تأکید کرده است: خرید و فروش کودک (یوسف) حرام بود. (همان، ۱۲۰/۱۲؛ سیوطی، ۱۱/۴؛ طبرسی، ۳۷۹/۵)  
گفتی است ضحاک گاهی تبیین واژه را در قالب یک قاعده ی کلی ارائه می‌کند که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

— «...و لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون...». (البقره، ۱۰)

واژه الیم را دردناک (موجع) معنا می‌کند و سپس می‌گوید: کل شیء فی القران من الالیم فهو الموجع (طبری، ۹۵/۱) هر جا که در قرآن تعبیر الیم به کار رفته است به معنای دردناک است.

— «و اذ قال ربک للملائکه إنی جاعلٌ فی الارض خلیفه...». (البقره، ۳)

واژه جاعل را از جعل به معنای خلق گرفته و می‌افزاید: «کل شیء فی القران جعل فهو خلق». (همان، ۱۵۶/۱)

— «قل بل مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین...». (البقره، ۱۳۵)

ضحاک واژه حنیف را در آیه فوق به مسلم معنا کرده است و به معنای کلی واژه پرداخته است: اذا كان مع الحنیف المسلم فهو الحاج و اذ لم یکن مع المسلم فهو المسلم. (بغوی، ۱۱۵/۱)

حنیف هر گاه با واژه مسلم به کار رود به معنای حج گزار است اما اگر قرین این واژه نباشد (و به تنهایی استعمال شود) به معنای مسلمان است.

— «قوموا لله قانتین». (البقره، ۲۳۸)

قانت از قنوت به معنای مطیع و فرمانبردار و قاعده کلی این است که کل قنوت فی القرآن فانما یعنی به الطاعه (ابن عطیه، ۳۳۳/۲)

— «انی ظننت انی ملاق حسایبه». (الحاقه، ۲۰)

در مورد واژه ظن معتقد است: کل ظن فی القرآن من المومن فهو یقین و من الکافر فهو شک (قرطبی، ۲۵۹/۱۸)

ظن در قرآن هر جا که به مؤمن نسبت داده شود، به معنای یقین و هر جا که به کافر نسبت داده شود، به معنای شک و تردید است.

اینک پس از بررسی مباحث مربوط به ریشه شناسی الفاظ، نوبت به بخش دوم گفتار می‌رسد همانطور که گفته شد شناخت قرائن و بافت یک واژه که در نتیجه ترکیب آن با سایر الفاظ به دست می‌آید، نیز ضرورت دارد. گاهی الفاظ در قالب ترکیبی، معنایی متفاوت افاده می‌کنند. از این رو، لازم است الفاظ در بافت و ترکیب‌های مختلف مورد بررسی و بحث قرار گیرند.

### ۳- بافت شناسی

شناخت بافت و توجه به قرائن کلامی و مقامی از دیرباز در آثار و نوشته‌های مفسران بازتاب یافته است. امروزه در دانش معنا شناسی از آن به عنوان بافت زبانی - متنی و بافت موقعیتی یاد می‌کنند.

#### ۳-۱- بافت زبانی - متنی

مقصود آن دسته از قرائنی است که کلام گوینده با تکیه بر آن قابل فهم خواهد بود. این قرائن از نوع کلامی است. با توجه به روایات تفسیری ضحاک که نوعاً از آیات به عنوان قرینه بهره برده است. بر این نوع قرائن، تأکید بیش‌تری داریم.

ضحاک در تفسیر کلام پروردگار به این مسأله توجه نموده است و گاه با تکیه بر صدر و ذیل آیه مورد بحث یعنی قرینه متصل کلامی به واژه‌شناسی پرداخته است. و گاه با قرینه منفصل کلامی یعنی آیات منفصل از آیه مورد بررسی، الفاظ را تفسیر و تبیین کرده است.

### ۳-۱-۱- سیاق

سیاق عبارت از نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن این واژگان با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. (بابایی و دیگران، ۱۲)

ضحاک بن مزاحم گاه با توجه به صدر و ذیل کلام و الفاظ هم‌جوار، ابهام واژگان را برطرف نموده است.

— «أنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة». (البقره، ۱۹۵)

واژه تهلکه در معنای عام، هلاکت و نابودی است. با توجه به اینکه آیات قبلی درباره جهاد است انفاق در راه خدا در صدر آیه به معنای انفاق برای تجهیز و آماده‌سازی جهت جهاد است. تهلکه به معنای اجتناب از انفاق مال و جان در جهاد الهی است. (طبری، ۱۱۸/۲؛ قرطبی، ۳۵۶/۲)

— «...اکالون للسحت...». (المائده، ۴۲)

قالب ترکیبی اکالون للسحت به معنای حرام‌خواری است. اما از آن‌جا که ذیل آیه به موضوع داوری و قضاوت پرداخته است ضحاک این بخش از کلام را رشوه گرفتن در قضاوت و داوری معنا کرده است. (بغوی، ۵۴/۲؛ طبری، ۱۵۵/۶)

— «و قال الملاء من قوم فرعون أتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذکر و الهتک...». (الاعراف، ۱۲۷)

ضحاک با توجه به سیاق معنایی آیه و آیات مشابه الهتک را إلهتک یعنی عبادتک قرائت کرده و این قرائت را صحیح دانسته، زیرا فرعون مورد پرستش بود، اما خود عبادت نمی‌کرد. (سیوطی، ۱۰۷/۳؛ قرطبی، ۲۵۱/۷)

وی در پاسخ به این سؤال که چرا این گونه قرائت می‌کند؟ می‌گوید: چون فرعون معبودی را پرستش نمی‌کرد و خود ادعای خدایی داشت «أنا ربکم الاعلی» (نازعات، ۲۴) (سیوطی، ۱۰۷/۳)

— «و قال الذی نجا منهما و ادکر بعد امه أنا انبئکم بتأویله». (یوسف، ۴۵)

و آن کس از آن دو «زندانی» که نجات یافته و پس از فراموشی «یوسف را» به خاطر آورده بود، گفت. ضحاک با تمسک به سیاق معنایی آیه، آیه را به فتح همزه و تخفیف میم قرائت کرده، به معنای نسیان و فراموشی یعنی یوسف پس از فراموش کردن او را به خاطر آورد. (طبری، ۱۳۵/۱۲؛ قرطبی، ۲۰۷/۹؛ طبرسی، ۴۰۶/۵) بدین ترتیب از قرائت مشهور که آیه را به ضم همزه و تشدید میم قرائت می کند و به معنای مدت زمان است، منصرف شده است.

— «ولو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم فما استطاعوا مضیا و لا یرجعون». (یس، ۶۷)

ضحاک با توجه به سیاق آیه، فما استطاعوا مضیا و لا یرجعون را چنین معنا می کند: فما استطاعوا مضیا عن العذاب و لا رجوعا الی الخلقه الاولی بعد المسخ (ابن جوزی، ۳۳/۷) توانایی رهایی از عذاب را ندارند و پس از مسخ شدن، امکان بازگشت به خلقت اولیه را ندارد.

— «عتل بعد ذلک زمیم». (القلم، ۱۳)

با لحاظ قالب ترکیبی کلام، کلمه بعد را به معنای «مع» دانسته و می گوید تأویل کلام چنین است: مع العتل زمیم (طبری، ۱۶/۲۹) یعنی مزید به جفاکار بودن، فرومایه است.

### ۳-۱-۲- سیاق مشابه

مقصود استفاده از آیات دیگر در فهم معنای مقصود است. که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

— «فتلقى ادم من ربه کلمات...». (البقره، ۳۷)

کلمات در کلام ضحاک با قرینه منفصل کلامی تفسیر شده است آن جا که خداوند در سوره اعراف آیه ۲۳ می فرماید: «ربنا ظلمنا أنفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» و این است کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود. (سیوطی، ۵۹/۱؛ قرطبی، ۳۵۵/۱)

— «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...». (النساء، ۵۹)

ضحاک با تکیه بر سیاق مشابه، اولوالامر را به فقها و علمایی که به مردم مبانی دین را آموزش می‌دهند، تفسیر کرده است. به دلیل این گفته خداوند که فرموده: «ولو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم». (نساء، ۸۳). (بغوی، ۵۵۰/۱) — «... ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله...» (فاطر، ۳۲)

در روایت تفسیری ضحاک، ابتدا واژه مقتصد به مؤمن گناه‌کار و سابق به پرهیزکار معنا شده است. وی مفهوم صدر آیه را منفک از مفهوم ذیل آیه دانسته است سپس تقسیم‌بندی افراد در ذیل آیه را به آیه ۷ سوره واقعه تنظیر کرده، می‌فرماید: و کتم ازواجاً ثلاثه شما سه دسته شوید (یاران دست راست و یاران دست چپ و سبقت‌گیرندگان) سپس دلایل تنظیر را بیان کرده و می‌گوید: بعید است که انسان ظالم و ستمکار جزو برگزیدگان بوده باشد (قرطبی، ۳۳۴/۱۴) بر این اساس، ضحاک فمنهم ظالم ... را بیان الذین اصطفینا نمی‌داند و معتقد است که ذیل آیه از صدر آن به لحاظ مفهومی مجزاست. و خداوند ذیل آیه را اختصاص به گروه‌های سه‌گانه گناه‌کار - مؤمن و پرهیزکار داده است. همانطور که آیات ۷-۱۰ سوره واقعه مردم را به سه دسته تقسیم کرده است.

— «و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون». (یس، ۹) ضحاک من بین ایدیهم سدا را متعلق به دنیا و من خلفهم سدا را مربوط به آخرت می‌داند زیرا در دنیا از پذیرش ادیان آسمانی سرباز زدند و نسبت به بعث و رستاخیز، بصیرت خود را از دست دادند. وی دلیل این تفسیر را گفته خداوند می‌داند که می‌فرماید: «و قیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین ایدیهم و ما خلفهم...» (فصلت، ۲۵) زیندگی که در دنیا برای آنان حاصل شد؛ به تکذیب آخرت منجر شد. (قرطبی، ۱۴/۱۵)

— «فلولا أنه من المسیحین. للبت فی بطنه الی یوم یبعثون». (الصفات، ۱۴۳-۱۴۴) ضحاک به مفاد آیات اشاره کرده و می‌نویسد: خداوند، اطاعت و بندگی یونس را می‌ستاید. زیرا بنده صالح پروردگار، و ذاکر خدا بود. بنابراین وقتی در شکم ماهی قرار گرفت خداوند فرمود: «فلولا أنه من المسیحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون لذا» (یونس، ۹۰) مدت توقفش در شکم ماهی، کوتاه شد. در مقابل، فرعون قرار دارد که سرکشی کرد و تن به بندگی نداد به هنگام غرق شدن که اظهار ایمان کرد و

خود را تسلیم نمود خداوند فرمود: «الان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین» یونس، ۹۱ اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تباہکاران بودی؟ (سیوطی، ۲۸۹/۵)

بدین ترتیب آیات ۹۰ و ۹۱ سوره یونس قرینه مقابل منفصلی است که ضحاک در تفسیر آیات مورد بحث از آن کمک می گیرد. با این توضیح، همان گونه که سبب هلاکت و نابودی فرعون سرکشی و طغیان اوست، علت امداد الهی نسبت به حضرت یونس نیز، اطاعت و بندگی آن حضرت است.

— «والقران ذی الذکر». (ص، ۱)

ذی الذکر به معنای فیه ذکرکم، نظیر این آیه که می فرماید: «لقد أنزلنا کتابا فیه ذکرکم» (الانبیاء، ۱۰) (طبری، ۷۵/۲۳؛ بغوی، ۴۰/۶)

در روایات دیگری، ضحاک ذی الذکر را ذی الشرف معنا کرده است و دلیل آن را قول خداوند «و انه لذکر لک و لقومک» (الزخرف، ۴۴) می داند. (قرطبی، ۱۳۸/۱۵؛ بغوی ۴۰/۶)

— «قالوا ربنا أمتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین...». (غافر، ۱۱)

در توضیح آیه می گوید: در صلب پدران مرده بودند خداوند به آنان حیات بخشید سپس میراند و در نهایت روز بعث، آنان را زنده می گرداند، این است دو مرگ و دو حیات. همانند قول خداوند که می فرماید: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون». (البقره، ۲۸) (طبرسی، ۲۹/۸؛ بغوی، ۹۱/۶؛ ابن عطیه، ۱۱۹/۱۴؛ قرطبی، ۲۸۵/۱۵)

### ۳-۱-۳- توجه به بافت متنی در تعیین مجاز

واژه ها همیشه در معنای حقیقی به کار نمی رود آن جا که الفاظ مربوط به مسائل فراحسی است به منظور تقریب به ذهن در قالب مجاز ریخته می شود. مسأله تمثیل به امور حسی و قابل درک از آن جمله است زیرا انسان با امور حسی و ملموس انس بیش تری دارد.

ضحاک در روایات تفسیری خود به این دسته از واژگان توجه کامل داشته است و در موارد بسیاری به شرح و توضیح آن پرداخته است. و ما در این مقال به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم.

— «والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون». (الاعراف، ۸)

ضحاک واژه‌های وزن و میزان را استعاره از عدالت و دادگری می‌داند. (قرطبی، ۱۶۱/۷؛ طبرسی، ۲۳۰/۴)

و در جای دیگر می‌گوید: خداوند برای آن‌که دقت نظر در رعایت عدالت را در حساب‌رسی قیامت به تصویر بکشد از واژه‌های وزن و میزان استفاده کرده است. (ابن عطیه، ۴۳۱/۵)

— «و نضع الموازين القسط لیوم القیامه». (الانبیاء، ۴۷)

ذکر موازین ضرب‌المثل است و آلا در آنجا ترازویی نیست بلکه کنایه از عدالت است. (قرطبی، ۳۱۲/۱۱؛ ابن جوزی، ۳۵۷/۵)

— «مثل الفریقین کالاعمی و الاصم والبصیر و السميع هل یستویان مثلاً أفلا تذکرون». (هود، ۲۴)

در روایت ضحاک، اعمی و اصم ضرب‌المثلی برای کافر و بصیر و سمیع ضرب‌المثلی برای مؤمن معرفی شده است. (قرطبی، ۲۵/۹)

— «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها». (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵)

در این آیات و آیه بعدی چند تمثیل پی‌درپی آمده است و ضحاک نیز به شرح و تبیین آن می‌پردازد.

طبق این آیات مؤمن به درخت خرما می‌بارد تمثیل شده است توتی اکلها کل حین در هر فصلی، میوه آن در دسترس است. مؤمن نیز در شب و روز و همه وقت به کار نیک و اطاعت الهی مشغول است. (طبری، ۱۳۸/۱۳؛ سیوطی، ۷۶/۴)

در آیه بعدی ضرب‌المثلی برای کافر است و مثل کلمة خبیثة «کشجرة خبیثة اجثت من فوق الارض مالها من قرار»، (ابراهیم، ۲۶) کافر همانند درخت بی‌شاخه و ریشه است



که ثمر و منفعتی ندارد زیرا کافر کردار و گفتار نیک ندارد و در عمل و گفته او خیر و برکتی نیست. (طبری، ۱۴۲/۱۲؛ سیوطی، ۷۶/۴)

— «انا نحن نحیی الموتی و...» (یس، ۱۲)

مقصود از زنده کردن مردگان، حیات بخشیدن به واسطه ایمان پس از آن که گرفتار جهالت و نادانی بودند. (قرطبی، ۱۵/۱۵)

پس افراد نادان و جاهل به مردگان و ایمان آوردن و تسلیم حق شدن آنان به حیات و زندگی تشبیه شده است.

— «و ثیابک فطهر». (المدثر، ۴)

ضحاک ثوب را کنایه از نفس دانسته و آیه را چنین معنا می‌کند: نفس خویش را از گناه پاک‌کن. (بغوی، ۱۷۳/۷)

جای دیگر می‌گوید: و لا تلبس ثیابک علی معصیة لباست را بر معصیت و گناه بر تن مکن. (طبری، ۹۲/۲۹؛ ابن کثیر، ۴۴۱/۴) و نیز معنا می‌کند: عمل خود را اصلاح کن.

(بغوی، ۱۷۲/۷؛ ابن جوزی، ۴۰۱/۸)

### ۲-۳- بافت موقعیتی

توجه به شرایط حاکم بر فضای نزول آیات و نیز حوادث و رویدادها به عنوان بخش مهمی از قرائن مقامی در تکوین کلام مؤثر واقع شده است.

### ۱-۲-۳- اسباب نزول

آگاهی از اسباب و مناسباتی که آیه به جهت آن نازل شده است، یکی از قواعد مهم در حوزه معناشناسی الفاظ قرآن است. بررسی سبب نزول آیات در بسیاری موارد، واقعیت آیات را روشن می‌سازد. لذا هر مفسری با آگاهی از اسباب نزول آیات، به مقصود پروردگار دست می‌یابد. گستره اطلاعات هر مفسری در این زمینه بر اعتبار آراء تفسیری او اثرگذار است. زیرا علم به اسباب نزول از اساسی‌ترین ابزار درک معانی آیات است. (برای اطلاع از اهمیت شناخت اسباب نزول رک واحدی نیشابوری، ۴۱۰؛

سیوطی، ۸۲/۱-۸۵)

ضحاک درباره سبب نزول «واذا سألتك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع اذا دعان». (البقره، ۱۸۶)

می نویسد: چون اصحاب نزد پیامبر(ص) آمدند و از او پرسیدند: آیا خدا نزدیک است تا با او نجوی کنیم یا این که دور است تا او را صدا کنیم؟ آیه فوق در پاسخ پرسش آنان نازل شد. (بغوی، ۱۵۶/۱)

در مورد دو نیم شدن ماه در آیه «اقتربت الساعة و انشق القمر» (القمر، ۱) برخی به دلیل هم جواری انشقاق قمر با اقتراب ساعه آن را مربوط به عالم آخرت می دانند. اما گروهی دیگر از جمله ضحاک معتقدند که دو نیم شدن ماه مربوط به عالم دنیاست و قبل از هجرت در مکه خداوند این معجزه را به دنبال درخواست مشرکان مکه بر دست پیامبر(ص) جاری ساخت. اما مشرکان آن را سحر پیوسته خواندند. (سیوطی، ۱۳۴/۶؛ طبری، ۵۲/۲۷)

نکته قابل توجه این که ضحاک با تأکید بر سیاق آیه بعدی که می فرماید: و إن یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر این معنا را پذیرفته است و به همین دلیل می گوید مشرکان با مشاهده این معجزه آن را سحری مستمر خواندند و روشن است روز قیامت که روز ظهور حقایق است، دیگر معنا ندارد که مشرکان بعد از رویت شق القمر آن را سحر بخوانند. (رک همان و نیز رک طباطبائی، ۵۶۵۵/۱۹)

بدین ترتیب پرداختن به اسباب نزول به عنوان یکی از شاخص های بافت موقعیتی در کنار بافت متنی (و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر) در تبیین و تفسیر آیه مورد توجه ضحاک بوده است.

البته ضحاک گاه در بیان اسباب نزول، گرفتار اسرائیلیات شده است آنجا که می گوید: آیات نخست سوره نجم نازل شد: ... آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدید و منات سومین بت دیگر را، اهل مکه از این که نام بت ها بر زبان پیامبر جاری گشته، خوشحال شدند و در این هنگام شیطان فرصت را مناسب یافته و دو جمله را در تلاوت آن حضرت القا نمود: تلك الغرانیق العلی منها الشفاعة ترتجی این سه بت پرندگان زیبا و بلندمرتبه هستند و از آنان امید شفاعت می رود. بدین ترتیب اهل مکه به زندگی مسالمت آمیز امیدوار شدند، ولی شبانگاه جبرئیل، رسول خدا (ص) را از مکر شیطان آگاه ساخت و آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنی ألقى

الشیطان فی أمنيته فينسخ الله ما يلقي الشيطان ثم يحكم الله آياته و الله عليم حكيم». (الحج، ۵۲) (طبری، ۱۳۳/۱۷)

این افسانه در آثار مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. یکی از نویسندگان معاصر، این داستان دروغین را از زوایای گوناگون نقد کرده است. تعارض محتوای داستان با آیات قرآن و نیز تنافی آن با مقام عصمت پیامبر (ص) از آن جمله است نکته قابل توجه این که براساس این افسانه، پیامبر اول کسی است که عبارات تلک الغرائق العلی منها الشفاعة ترتجی را بر زبان آورده است، ولی به گزارش مورخ نامی، ابن کلبی که از شاگردان امام صادق (ع) است، واقعیت قصه از این قرار است که مشرکان به هنگام طواف کعبه می‌گفتند:

وللات و العزی  
منها الشفاعة ترتجی

آنان بر این عقیده بودند که این بت‌ها، دختران خدا هستند و نزد او شفاعت می‌کنند. سوره نجم برای ردّ این باور نازل شده است. (ابن کلبی، ۱۹ و نیز رک معرفت، ۱۱۹/۱-۱۲۴)

### ۳-۲-۲- بافت فرهنگی - اعتقادی

برخی از آیات قرآن کریم با واقعیت‌های عصر نزول پیوند خورده است. این مسأله مورد توجه مفسران از جمله ضحاک قرار گرفته است. وی در تفسیر آیه «یا بنی ادم خذوا زینتکم عند کل مسجد» (الاعراف، ۳۱) می‌نویسد: عادت قبایلی از یمن و اعراب بر آن بود که شبانه به صورت برهنه و عریان، خانه خدا را طواف می‌کردند؛ آیه ضمن اشاره به این رسم، به آنان فرمان می‌دهد لباس به تن کنند و در مسجد برهنه نباشند. (طبری، ۱۲۰/۸؛ ابن کثیر، ۲۱۰/۲)

و نیز آیه «ومن الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به...» (الحج، ۱۱) اشاره به تفکر و اندیشه کوتاه قبایلی از عرب و دسته جاتی از مردم اطراف مدینه دارد که می‌گفتند: ما به پیامبر نزدیک می‌شویم و در امر او تأمل می‌کنیم اگر به ما خیر و خوبی رسید و مایه برکت و روزی شد و ما صاحب فرزندان پسر شدیم که نزد او

می‌مانیم و همین را دلیل بر درستی دین او می‌دانیم. اما اگر روزی ما کم شد و صاحب فرزند دختر شدیم این را دلیل بر نادرستی دین او دانسته و از دور او پراکنده می‌شویم. بدین ترتیب، ضحاک با تطبیق آیه بر فضای فکری آن روزگار به تفسیر آیه پرداخته است. (طبری، ۹۴/۱۷؛ ابن کثیر، ۲۰۹/۳)

### نتیجه مقاله

توجه به نکات و دقایق علمی که در روایات تفسیری ضحاک بن مزاحم به کار رفته است؛ بیانگر این حقیقت است که وی دو گام مهم در تبیین واژه‌ها برداشته است. نخست به ویژگی‌ها و خصوصیات واژگان پرداخته و زوایای مختلف آن‌ها را به بحث گذاشته است. توجه به وجوه مختلف الفاظ و نیز ارجاع به مصداق‌ها و معانی انتزاعی آن‌ها در جهت حل مشکل معانی واژه‌ها و یا مشخص کردن الفاظ وارداتی به زبان عربی و در نهایت برگرفتن ابهام از واژگان غریب در روایات تفسیری ضحاک، نمود و بروز خاصی دارد.

گام بعدی که این مفسر برداشته، پرداختن به کاربرد واژگان در قرآن در دو قالب بافت زبانی و بافت موقعیتی آن است؛ زیرا نوعاً لفظ در ساختار ترکیبی و بالحاظ قرائن کلامی و مقامی مفهوم دقیق‌تری را می‌فهماند.

مفسر در بافت زبانی - متنی نوعاً از آیات به عنوان قرینه بهره‌برده است به این معنا که گاه صدور ذیل آیه مورد بحث و گاه آیات منفک از آن در تبیین و تفسیر الفاظ به کمک مفسر آمده است. توجه به شرایط حاکم بر فضای نزول آیات به عنوان قرائن مقامی در قالب اسباب نزول و ارائه تصویری از فضای فرهنگی آن روزگار به وضوح در اندیشه‌های تفسیری ضحاک نمودار است. در مجموع، ضحاک با توجه به قالب لفظ در دو صورت تک واژه‌ای و ترکیبی، نکات ارزش‌مندی را مطرح کرده که نتیجه آن، فهم صحیح قرآن است.

## کتابشناسی

- ۱- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر للطباعه و النشر، ۱۹۶۶م.
- ۲- همو، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، قم، ۱۳۶۷هـ.ش.
- ۳- ابن جوزی، عبدالرحمن بن قریشی، زادالمسیر فی علم التفسیر، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۴- ابن اسعد، محمد، طبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ۱۳۳۷ هـ.ش.
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنه من اساتذہ، الحمیدیه، نجف، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۶- ابن عطیه، عبدالحق، بی تا، المحرر الوجیز فی علم التفسیر، المکتب الاسلامی، بیروت.
- ۷- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القران العظیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۸- ابن کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق، احمد زکی پاشا، قاهره، بی تا، ۱۹۲۴م.
- ۶- ایازی، محمدعلی، معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۷- بابایی، علی اکبر، عزیزی کیا، غلام علی، روحانی نژاد، مجتبی نیا، روش شناسی تفسیر قرآن، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۸- بغوی، محمدحسین، معالم التنزیل، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق.
- ۹- تغلیسی، جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، مترجم: مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۱۰- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، الحکمه، قم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۲- همو، الاتقان فی علوم القرآن، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۱۳- صفوی، کورش، آشنایی با معنی شناسی، تهران، پژوهاک کیوان، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۱۴- همو، ۱۳۸۴، فرهنگ توصیفی معنی شناسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۱۷- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۸- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۹۹۱م.
- ۱۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.

- ۲۰- مزى، يوسف، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۱- معرفت، محمدهادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۲- همو، علوم قرآنى، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵ هـ.ش.